

دسته‌بندی و بررسی تعریف‌های دین

s.m.mosavi@ut.ac.ir

سیدمحمدرضا موسوی فراز / استادیار دانشگاه تهران

پذیرش: ۹۵/۳/۲۲

دریافت: ۹۴/۱۰/۲۹

چکیده

تعریف‌های بسیار متعدد و متنوعی از دین توسط فلاسفه دین ارائه شده است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به دسته‌بندی و بررسی تعدادی از این تعریف‌ها پرداخته است. هدف از این بحث، سامان‌بخشی و طبقه‌بندی این تعریف‌ها برای سهولت بررسی و نقد آنهاست. در مقاله، دشواری یا غیرممکن بودن تعریف دین تحلیل شده است. تنوع بسیار زیاد صورت‌های دینی در جوامع مختلف، یکی از عوامل دشواری تعریف دین است. تعریف‌های دین یا تبلیغی است و یا حقیقی. تعریف‌های حقیقی به دسته‌های عقل‌گرا، عاطفه‌گرا، عمل‌گرا، نمادگرا، تحویل‌گرا، کارکردگرا، درون‌دینی و ترکیبی تقسیم می‌شود. از سوی دیگر، تعریف‌های دین ممکن است از منظر فلسفی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی یا پدیدارشناختی باشد. در ذیل هر دسته یک یا چند تعریف به عنوان نمونه آمده و بررسی و نقد شده است. بحث با ارائه تعریف برگزیده و بررسی آن به پایان رسیده است.

کلیدواژه‌ها: تعریف دین، انواع تعریف دین، تعریف‌های عقلگرا، تعریف‌های عاطفه‌گرا، تعریف‌های عملگرا.

مقدمه

بگیرد و زمینه فهم بهتر، مقایسه و نقد آنها فراهم شود. مقالات بسیاری در موضوع تعریف دین وجود دارد اما مقاله‌ای با دسته‌بندی که در این مقاله ارائه شده، یافت نشد.

تعریف

یکی از مباحثی که در کتب منطق به آن پرداخته شده است، بحث «تعریف» است. تعریفی که مقصود اصلی منطق دانان از تعریف را برآورده می‌کند، «حدّ تام» - یعنی تعریف به جنس قریب و فصل قریب - است که ذات معرّف را تبیین می‌کند (مظفر، ۱۴۰۵ق، ص ۱۰۱). روشن است که این نوع تعریف مخصوص ماهیات است. چیزی که ماهیت نداشته باشد، جنس و فصل ندارد و تعریف ماهوی هم نمی‌تواند داشته باشد. دین نیز ماهیت ندارد و تنها می‌توان به صورت اسمی (شرح‌الاسمی) (ابن‌سینا، ۱۳۶۶، ص ۲۱) یا با تعیین امر عامی به منزله جنس و چیزی به منزله فصل، تعریفی برایش در نظر گرفت. همچنین می‌توان برای تعریف، از خاصه بهره برد. تعریف به خاصه، «رسم» نامیده می‌شود و اگر همراه با جنس قریب باشد، «رسم تام» و بدون جنس قریب، «رسم ناقص» است. این نوع تعریف، کُنّه معرّف را روشن نمی‌کند، اما آن را از چیزهای دیگر متمایز می‌کند (مظفر، ۱۴۰۵ق، ص ۱۰۱؛ یزدی، ۱۴۰۴ق، ص ۸۹). همچنین برای مفاهیمی که ماهیت ندارند، تعریف به وسیله مثال هم - که نوعی رسم ناقص است - ممکن است (مظفر، ۱۴۰۵ق، ص ۱۰۲).

با این توضیحات، روشن می‌شود که تعریف در اصطلاح منطقی، مفهومی دارای مراتب است و برای دین دست‌کم باید تعریفی داشته باشیم که آن را از چیزهای دیگر متمایز کند. البته انتظار اینکه همه تعاریف با توجه به قوانین منطقی تعریف باشد، انتظار بجایی نیست.

در مبادی تصویری هر علم به تعریف موضوع آن علم می‌پردازند تا حدود و جزئیات موضوع روشن شود و از موارد مشابه متمایز باشد و موضوع «فلسفه دین»، دین است. فلسفه دین، به مباحث عقلانی درباره دین می‌پردازد. اولین بحث در مورد دین، تعریف آن است.

اهمیت این بحث، به این سبب است که نسبت به بسیاری از موضوعات، تقدم دارد؛ زیرا «دین» در عنوان آن بحث‌ها اخذ شده است؛ مثلاً، «عقل و دین»، «منشأ دین» یا «کثرت‌گرایی دینی». از این رو، پیش از ورود در این موضوعات، باید مقصود و منظور از دین روشن باشد. گاهی نادرستی بحث‌هایی که درباره دین مطرح است، به سبب بی‌توجهی به بحث تعریف دین است؛ زیرا منظور گوینده و مخاطب از «دین» یکسان نیست.

حتی کسانی که تعریف دین را غیرضروری، بی‌فایده و حتی بی‌معنا دانسته‌اند، ضرورت تعیین مراد از «دین» را پذیرفته‌اند (ملکیان، ۱۳۸۱، ص ۲۷۹-۲۸۰). شاید منظور این افراد این باشد که تعریف فنی و دقیق دین لازم نیست اما ضروری است که این مفهوم از مفاهیم دیگر متمایز شود. «دین» از اموری است که تعریف‌های بسیار متعدد و متنوعی از آن شده است و در مورد تعریف صحیح آن، بحث‌های بسیاری درگرفته است. در این نوشتار، بعضی از این تعاریف همراه با دسته‌بندی و بررسی آورده شده و تلاش شده است که بحث تعریف دین با نتیجه‌ای صحیح به سامان برسد.

این مقاله پاسخ به این سؤال است که چگونه می‌توان تعریف‌های متعدد دین را دسته‌بندی کرد؟ همچنین به صورت ضمنی روشن خواهد شد که تعریف دین چرا دشوار است. نتیجه این دسته‌بندی این است که هریک از تعریف‌های متعدد و متنوع در طبقه و دسته خود قرار

دین در لغت

موضوع بحث، تعریف اصطلاحی دین است. اما برای توضیح بیشتر به معنای لغوی دین هم اشاره می‌شود.

«دین» کلمه‌ای است که در زبان‌های اوستایی، پهلوی، پازند، ارمنی، عبری و عربی به معانی بسیاری به کار رفته است؛ از جمله دین به معنای نام فرشته، نام ایزدی از آیین زردشت، روز ۲۴ ماه شمسی، داد، شوکت، کیش، صبغه، طریقت و شریعت آمده است. دین در گات‌ها به معنای کیش، خصایص روحی، تشخیص معنوی و وجدان استعمال شده است (فره‌وشی، ۱۳۵۲، به نقل از: طهماسبی، ۱۳۷۸، ص ۳۹؛ موله، ۱۳۷۲، ص ۲۶).

دین در اصل سوم قانون‌نامه حمورابی (پادشاه قدیم بابل در ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد) به معنای داوری به کار رفته است (ناتل خانلری، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۱۸۹).

همچنین «بت دین» به معنی دادگاه شرع (بت به معنی خانه، مکتب) و دین (در جمع دینیم) به معنای قانون و دادرسی در آموزه‌های عبری یهود یافت می‌شود (سلیمانی، ۱۳۸۴، ص ۳۱، ۴۵۶، ۳۸۹؛ کهن، ۱۳۵۰، ص ۳۲۱).

در فرهنگ‌های عربی، دین به معنای جزا، طاعت، عادت، استعمال، حساب، آیین و... آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۸۰-۲۸۱؛ معین، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۵۹۷؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۷، ص ۱۰۰۴۲).

در زبان انگلیسی، Religion معادل دین و مذهب است. ریشه لاتینی این کلمه، religio به معنای «بستن» است و مفید این معناست که دین انسان‌ها را جذب یکدیگر می‌کند و نیز حاکی از ارتباط میان انسان و خداوند است (تالیافرو، ۱۳۸۲، ص ۵۳-۵۴).

به قدمت بشریت می‌رسد، طبعاً تعریف آن به معنای عام یعنی شناخت آن هم از همان ابتدا وجود داشته است. اما تعریف به معنای خاص یعنی جمله‌ای که دین را به عنوان یک واقعیت مربوط به انسان معرفی کند، به حدود قرن نهم میلادی بازمی‌گردد؛ زمانی که منازعات میان ارباب کلیسا و دانشمندان بر سر دامنه شمول مدعیات دین و بین پاپ و پادشاه بر سر حوزه قدرت و نفوذ، باعث شد که ماهیت دین و قلمرو آن مورد پرسش متفکران قرار گیرد و به تدریج تعاریفی در جهت پاسخ به این پرسش ارائه شود. در دوره نوزایی (رنسانس)، این رویکرد نسبت به دین اوج گرفت (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰، ص ۱۴).

در قرون وسطا، مرز قاطعی میان دین و رشته‌های مختلف علوم وجود نداشت. پس از قرون وسطا با تحول در علوم و روش علوم، روشن شدن حد و مرز و تعریف دین ضرورت یافت. در زمانی که علم رازهای عالم را یکی یکی می‌گشود، دین هم به عنوان یکی از پدیده‌های مربوط به انسان، تحت بررسی قرار گرفت. مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان، با روش خاص خود درباره دین و جوامع دیندار تحقیق کردند و تعریف‌های متعدد دین یکی پس از دیگری ارائه شد. همه یا اکثر این تعاریف با رویکرد برون‌دینی و فارغ از اعتقاد و از حیث تاریخی و جامعه‌شناسی طرح شده است.

اما در این سوی عالم، گویا به علت عدم آن زمینه، بحث تعریف دین مانند غرب، بحث چالش‌انگیز و دامنه‌داری نبود. ابهامات درباره اصل تعریف دین عمدتاً محصول اندیشه غربی است.

دشواری تعریف دین

نکته مهم در بحث تعریف دین این است که تعریف دین بسیار مشکل است. دست‌کم تاکنون تعریف متقن

پیشینه تعریف دین

از آنجاکه دین همزاد بشر بر روی زمین است و قدمت آن

در دشواری تعریف دین مؤثر باشد (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰، ص ۲۳-۳۴). علاوه بر اینکه یکی از شرایط لازم برای تعریف درست، قطع رابطه احساسی و عاطفی با معرفت است، اما قطع این رابطه بین انسان و دین، اگر ناممکن نباشد، دشوار است (فنائی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۸-۱۰۹).

بنابراین، ارائه تعریفی کاملاً جامع و مانع غیرممکن است. ویلیام جیمز با توجه به همین مشکلات، به این نتیجه رسید که واژه دین تنها یک مشترک لفظی است و به کارگیری مسامحه‌آمیز آن برای انواع فراوان نمی‌تواند وجود اصل واحدی را برای آن ثابت کند (پیلین، ۱۳۸۳، ص ۳۳؛ جیمز، ۲۵۳۶، ص ۱۴؛ همیلتون، ۱۹۹۷، ص ۱۹).

مشکل بودن تعریف دین باعث نشده است که این مفهوم بدون تعریف بماند، بلکه بعکس، بعضی از عوامل دشواری تعریف دین، باعث کثرت تعریف دین هم شده است. مثلاً، یکی از عوامل کثرت تعریف‌های دین، مشخص نبودن مصادیق دین است. در این حالت، پژوهشگری با در نظر گرفتن بعضی مصادیق، تعریفی ارائه می‌دهد و پژوهشگر دیگری با توجه به مصادیق دیگر، تعریف دیگری ارائه می‌کند. مثلاً، بعضی از محققان، هر عقیده غیرمادی را جزء دین شمرده‌اند و تعریفشان شامل انواع خرافات و جادو می‌شود، اما بعضی دیگر دایره تعریف را تنگ‌تر کرده‌اند.

گاهی تعدد تعریف دین ناشی از تعدد منظر و دیدگاه است. مثلاً، بعضی تعریف‌ها از منظر جامعه‌شناختی یا روان‌شناختی یا فلسفی است. واضح است که توجه به یک موضوع از دیدگاه‌های مختلف، نتایج یکسانی به بار نمی‌آورد. گاهی نیز تنوع رویکرد در تعریف، علت تعدد تعریف‌هاست؛ مثلاً، بعضی از تعریف‌ها با رویکرد تحویل‌گرایانه یا رویکرد کارکردگرایانه است (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰، ص ۱۱).

قانع‌کننده‌ای از دین که قابل تعمیم و فراگیر باشد، عرضه نشده است. حتی به نظر بعضی اندیشمندان، این تعریف غیرممکن است. اگر منظور از تعریف، تعریف ماهوی منطقی از نوع حد تام باشد، همان‌گونه که گذشت، غیرممکن بودن آن واضح است؛ چون دین جنس و فصل ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۲۷).

از سوی دیگر، تعریف امور محسوس با ملاحظهٔ مصداق آنها و حذف خصوصیات و دستیابی به ویژگی‌های عام و مشترکشان امکان‌پذیر است. اما این کار در امور نامحسوس دشوار یا غیرممکن است، بخصوص در موردی که مصادیق آن امور، مشخص نباشد. دین از مفاهیمی است که تشخیص مصادیق آن به راحتی میسر نیست؛ مثلاً، آیا خرافات و جادو در اقوام بدوی، دین یا عملی دینی محسوب می‌شود؟

از سوی دیگر، تنوع بسیار زیاد صورت‌ها و مظاهری که در جوامع و فرهنگ‌های مختلف، دینی تلقی می‌شود، ارائه تعریف جوهری از دین را ناممکن می‌سازد. این صورت‌ها آن‌قدر مختلفند که تشخیص یک جوهر مشترک میان آنها بسیار مشکل است. تنوع بسیار زیاد این صورت‌ها از ادیان ابتدایی در قبایل بدوی گرفته تا انواع و اقسام ادیان بت‌پرستی و ادیان خداپرستی، باعث ابهام در مصداق دین شده است.

البته بعضی از اندیشمندان تلاش کرده‌اند تا ابعاد کلی مشترک در ادیان را تشخیص دهند؛ مثلاً، نینیان اسمارت (Ninian Smart) ادیان را دارای شش بُعد دانسته است.

اما به‌طور کلی، وارد کردن هر ویژگی در تعریف، مواردی را از شمول آن خارج می‌کند و از سوی دیگر، فراگیر گرفتن دامنهٔ تعریف، انواع مکاتب شبه‌دین را وارد دایرهٔ آن می‌کند (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰، ص ۱۲). همچنین ممکن است خلط مفهومی واژه دین با واژه‌هایی که از نظر مفهوم نزدیک به واژه دین هستند (مثلاً واژه معنویت) نیز

می‌کنند، بیشتر ظاهر اعمال مردم را می‌بینند و تصویری عمل‌گرایانه از دین دارند. معمولاً هر دین دارای نمادهای مختلفی است. اگر تعریفی، دین را همان نمادها بداند، تعریف نمادگرایانه محسوب می‌شود. در تعاریف تحویل‌گرایانه، دین یک پدیده مستقل و اصیل تلقی نمی‌شود، بلکه به عنوان تجلی و تظاهری از عوامل دیگر شمرده می‌شود (فنائی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۰-۱۱۱؛ شجاعی‌زند، ۱۳۸۰، ص ۴۷-۷۰). برخی از منکران ادیان مایلند آن را به امور دیگر تحویل کنند. تعریف کارکردگرا تعریفی است که دین را با توجه به کارکردها و آثار آن تعریف می‌کند.

منظور از تعاریف‌های درون‌دینی، تعریف‌هایی است که از پیشوایان دینی، درباره دین نقل شده است؛ یعنی تعریف‌هایی که خود جزء متون دینی محسوب می‌شود. بعضی از تعریف‌ها هم ترکیبی هستند؛ مثل تعریف‌هایی که دین را مجموعه‌ای از عقیده، احساس و عمل می‌دانند. در ادامه، نمونه‌هایی از انواع مختلف تعریف دین خواهد آمد. تعریف‌هایی که از منظر فلسفی به دین توجه کرده‌اند، با نگاهی عقلانی به سراغ دین رفته‌اند و رویکرد روان‌شناختی یا جامعه‌شناختی ندارند. یک فیلسوف دین قاعدتاً از منظر فلسفی و عقلانی، دین را تعریف می‌کند؛ مانند تعریف اسپنسر (Spencer): دین اعتقاد به حضور چیزی مطلق و یا حضور مطلق چیزی است (جعفری، ۱۳۸۶، ص ۶۱). روان‌شناسی دین در پی بررسی منشأ دین‌داری و آثار و تبعات آن در روان، احساسات و رفتار فردی و تأثیر دین بر شخصیت انسان است. در تعریف روان‌شناختی، دین بیشتر امری فردی و روانی تلقی می‌شود؛ مانند تعریف فروید: دین کاوش انسان برای یافتن تسلی‌دهنده‌ای آسمانی است تا او را در غلبه بر حوادث بیمناک زندگی کمک کند (جعفری، ۱۳۸۶، ص ۱۰۳) و نیز تعریف

دشواری تعریف دین و عدم اجماع دین‌پژوهان بر یک تعریف، به معنای این نیست که شناخت دین غیرممکن است. مصادیق متعددی از دین مورد توافق همه دین‌پژوهان است، اختلاف در تعیین مرز دین است که باعث می‌شود بعضی از آیین‌ها بنا بر یک تعریف، دین محسوب شود و بنابر تعریفی دیگر، دین نباشد.

دسته‌بندی تعاریف دین

تعریف‌های متعدد دین به چند صورت دسته‌بندی شده است. در این مقاله، دسته‌بندی ذیل برگزیده شده است: تعاریف‌های دین یا تبلیغی است و یا حقیقی. تعریف‌های حقیقی به هفت دسته عقل‌گرا، عاطفه‌گرا، عمل‌گرا، نمادگرا، تحویل‌گرا، کارکردگرا و درون‌دینی تقسیم می‌شود. از سوی دیگر، تعریف‌های دین ممکن است از منظر فلسفی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی یا پدیدارشناختی باشد. منظور از تعریف‌های تبلیغی، تعریف‌هایی است که به صورت حقیقی و جدی درصدد تعریف دین نبوده‌اند. در این تعریف‌ها به عبارتی دارای مضمون احساسی به سود یا زیان دین برمی‌خوریم یا دین در غیر معنی حقیقی به کار رفته است. منظور از تعریف‌های عقل‌گرا یا معرفتی، تعریف‌هایی است که دین را مجموعه‌ای از قضایا یا نوعی معرفت یا ایمان و اعتقاد به چیزی (مثلاً، مجموعه‌ای از گزاره‌ها) معرفی می‌کند و چون درک و تصدیق قضایا، کار عقل است، این تعاریف عقل‌گرا نامیده شده‌اند. تعریف‌های عاطفه‌گرا، تعریف‌هایی است که دین را بر محور عاطفه و احساس قرار داده‌اند و اصل و گوهر دین را احساس دانسته‌اند. در تعاریف عمل‌گرا، توجه اصلی به بعد آیینی و مناسکی دین است و دین به اعمال و مناسک تعریف می‌شود. انسان‌شناسان که در احوال جوامع بومی و ابتدایی مطالعه

در واقع، تلقی و برداشت آنها از دین است نه اینکه این جمله به عنوان «تعریف دین» باشد. اما در کتب فلسفه دین، معمولاً همین‌ها هم «تعریف» حساب شده‌اند.

الف. تعاریف عقل‌گرا

از تعاریف عقل‌گرا، چند تعریف به‌عنوان نمونه طرح می‌شود:

۱. تعریف ماکس مولر: «دین، ایمانی است مستقل از حس و عقل، بلکه علی‌رغم حس و عقل که بشر را قادر می‌سازد امر لایتناهی را درک کند» (ملکیان، بی‌تا، جزوه درسی، ش ۷۹۶، ص ۲۶).

۲. جیمز مارتینو: «دین، اعتقاد به خدای همیشه زنده است؛ یعنی اعتقاد به اراده و ذهنی الهی که حاکم بر جهان است و با نوع بشر مناسبات اخلاقی دارد.» این تعریف هم عقل‌گراست (پترسون، ۱۳۷۶، ص ۱۸؛ آلستون و دیگران، ۱۳۷۶، ج ۷، ص ۱۴۰).

۳. آیت‌الله مصباح: «دین اصطلاحاً به معنی اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان، و دستورات عملی متناسب با این عقاید است.» همچنین «دین حق» به نظر ایشان آیینی است که دارای عقاید درست و مطابق با واقع بوده، رفتارهایی را مورد توصیه و تأکید قرار دهد که از ضمانت کافی برای صحت و اعتبار برخوردار باشند (مصباح، ۱۳۸۷، ص ۱۱).

۴. آیت‌الله جوادی آملی: «مراد از دین، مکتبی است که از مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقررات اجرایی تشکیل شده است و هدف آن، راهنمایی انسان برای سعادت‌مندی است.» این بیان اعم از ادیان الهی است (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص ۲۴).

۵. علامه طباطبائی: «دین عبارت است از مجموعه‌ای مرکب از معارف مربوط به مبدأ و معاد و قوانین اجتماعی؛ یعنی عبادات و معاملات که از طریق وحی و نبوت اخذ

وایتهد: دین چیزی است که فرد در تنهایی و خلوتش به آن می‌پردازد (پیلین، ۱۳۸۳، ص ۴۴؛ هیک، ۱۳۷۶، ص ۱۷).

تعریف دین از منظر جامعه‌شناختی، تعریفی است که دین را به عنوان پدیده‌ای اجتماعی معرفی می‌کند و علل و آثار آن را در اجتماع مورد توجه قرار می‌دهد؛ مانند تعریف امیل دورکیم که اصل دین را جامعه می‌داند: دین یک نظام یکپارچه از عقاید و اعمال است که به اشیای مقدس، یعنی اشیای متمایز و ممنوع مربوط می‌شود؛ این عقاید و اعمال تمام هواداران خود را در یک اجتماع اخلاقی که کلیساست، متحد می‌سازد (دورکیم، ۱۹۹۵، ص ۴۴؛ همیلتون، ۱۹۹۷، ص ۱۲؛ پالس، ۱۳۸۲، ص ۷۸).

تعریف دیگری که به نظر جان هیک جامعه‌شناختی است، تعریف تالکوت پارسونز است: دین مجموعه‌ای از باورها، اعمال، شعائر و نمادهای دینی است که انسان‌ها در جوامع مختلف بنا کرده‌اند (هیک، ۱۳۷۶، ص ۲۳). منظر پدیدارشناختی یعنی اینکه پدیده را آن‌طور که پدیدار شده بشناسیم و به پدیده نزدیک شویم بدون اینکه باورها و ذهنیت خودمان را در آن دخالت دهیم؛ یعنی موضع بی‌طرفانه داشته باشیم. مطالعه پدیدارشناختی یعنی با همدلی پدیده‌ها را بفهمیم (ملکیان، بی‌تا، جزوه درسی، ش ۷۹۶، ص ۱۳). پدیدارشناس درصدد اثبات یا رد دین نیست، بلکه می‌خواهد به یک توصیف دقیق و بی‌طرفانه و به درکی همدلانه از ایمان و رفتار مؤمنان برسد (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰، ص ۲۱). تعریف دورکیم نمونه‌ای از تعریف‌های پدیدارشناختی است.

بررسی بعضی از تعاریف‌های دین

در این بخش بعضی از تعاریف‌های دین را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم. این تذکر لازم است که به نظر می‌رسد تعدادی از آنچه به عنوان «تعریف دین» آمده است، احتمالاً

اعتقاد، ایمان و باور تعریف کرده‌اند. ایمان و اعتقاد، تعریف «تدین» است نه تعریف «دین». دین چیزی است که باید آن را پذیرفت، به آن ایمان آورد و متدین بود، نه اینکه اعتقاد، خود دین باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۲۶-۲۷).

جیمز مارتینو دین را عبارت از اعتقاد به خدا می‌داند، سپس در توضیح متعلق اعتقاد آورده است که منظور از خدا، اراده و ذهنی الهی (خواست و علم خدایی) است که بر جهان حکومت می‌کند. درباره خدا به جاودانگی، اراده، دانش و حکومت او بر جهان و داشتن مناسبات اخلاقی با بشر اشاره شده است. ظاهراً منظور از مناسبات اخلاقی با بشر، یعنی احکام اخلاقی که انسان درک می‌کند؛ مثل اینکه این کار خوب است و آن کار بد است، این احکام از طرف خدا در وجود انسان نهاده و نهادینه شده است. اشکالی که معمولاً بر این‌گونه تعریف‌ها وارد می‌کنند این است که بعضی از آنچه به دین معروفند، مانند تراوادبودیسم، اعتقاد به خدا ندارند یا بعضی ادیان خدا را این‌طور تفسیر نمی‌کنند، پس تعریف جامع افراد نیست.

تعریف‌هایی که از سوی متفکران مسلمان ارائه شده است، یا در این دسته جا می‌گیرند و یا ترکیبی هستند؛ یعنی علاوه بر جنبه معرفتی، به جنبه‌های دیگر هم پرداخته‌اند.

تعریف آیت‌الله مصباح در دسته تعاریف عقل‌گرا قرار می‌گیرد و کلمه «دستورات عملی» به معنی عمل نیست تا باعث شود این تعریف، تعریفی ترکیبی (ترکیب عقل‌گرا و عمل‌گرا) باشد. تعریف عمل‌گرا تعریفی است که دین به معنی عمل و انجام کار خاصی گرفته شده است، ولی دستور عملی که در تعریف آیت‌الله مصباح آمده است، غیر از خود عمل است. دستورات عملی هم شامل اخلاق و هم شامل احکام می‌شود.

بنابر تعریف آیت‌الله مصباح کسانی که به آفریننده‌ای برای جهان اعتقاد ندارند «بی‌دین» هستند (مصباح،

می‌شود و صداقت آن وحی و نبوت از طریق برهان اثبات می‌شود) (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۳۱). علامه بیان‌های دیگری هم دارند (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۳۴؛ ج ۱۶، ص ۱۸۷).

بررسی: شاید تعاریف عقل‌گرا از نظر تعداد، از تعاریف دسته‌های دیگر بیشتر باشد؛ زیرا یکی از جهات بسیار مشخص اکثر، بلکه همه دین‌ها، مسائل معرفتی و شناختی آنهاست. و در تعریف‌های بسیاری به این جنبه دین توجه شده است. اصولاً بعضی از ابعاد دیگر دین هم دارای مبنای شناختی است. مثلاً، ابعاد احساسی و نمادی دین، دارای زیربنای معرفتی است. در تعاریف عقل‌گرا، دین پاسخگوی پرسش‌های بنیادین بشر است؛ پرسش‌هایی که از آغاز و انجام جهان و انسان می‌پرسد و جهان‌بینی را شکل می‌دهد.

تعریف ماکس مولر، ظاهراً بیشتر نظر به دین مسیحیت دارد؛ زیرا ایمان را مستقل از حس و عقل، بلکه علی‌رغم آنها دانسته است. استقلال ایمان از حس صحیح است، اما استقلال از عقل، بلکه مخالفت ایمان با عقل قابل پذیرش نیست. چگونه ممکن است خدایی که انسان را آفریده و به او قدرت تشخیص درست از نادرست بخشیده، ایمان دینی را جزء نادرست‌های عقلی قرار دهد؟ این مسئله باید در جای خود بحث و بررسی شود. در این تعریف، به طور واضح بیان نشده است که دین ایمان به چیست، بلکه (باز هم با الهام از دین مسیحیت) ایمان مقدمه درک امر لایتناهی شده است. جالب است ایمانی که مستقل یا مخالف عقل قلمداد شده است، مقدمه «درک» است که امری عقلانی است. حال اگر ایمان در دینی مستقل از عقل نباشد و امر لایتناهی با کمک عقل درک شود، ظاهراً از شمول این تعریف خارج است.

اشکال دیگر به تعریف‌هایی وارد است که دین را به

می‌نامیم» (پترسون، ۱۳۷۶، ص ۱۸؛ آلستون و دیگران، ۱۳۷۶، ج ۷، ص ۱۴۰).

۲. فردریک شلایرماخر (۱۷۶۸-۱۸۳۴)، دین را احساس وابستگی مطلق می‌داند (الیاده، ۱۹۸۷، ج ۱۳، ص ۱۱۱). وابستگی مطلق، در مقابل وابستگی‌های نسبی و جزئی دیگر است. البته تعاریف دیگری نیز از شلایرماخر نقل شده است (پیلین، ۱۳۸۳، ص ۳۸). این تعریف دارای منظر روان‌شناختی نیز هست.

بررسی: از آنجاکه دین همیشه با روح و روان مؤمن مرتبط است، یکی از ابعاد مهم دین و شاید مهم‌ترین بُعد از نظر بعضی، بعد احساسی و عاطفی آن است. تفکیک تعریف‌های عاطفه‌گرا از تعریف‌های با منظر روان‌شناسی، مشکل است و هر دو به بعد احساسی و روانی دین توجه دارند. شلایرماخر که متکلم پروتستان است، دین را به یک احساس خاص تفسیر کرده است. این احساس وابستگی در پروتستانیزم بسیار برجسته است. احساس وابستگی مطلق در مقابل وابستگی‌های نسبی و جزئی است. ما به افراد و چیزهای بسیاری وابسته هستیم. این وابستگی‌ها، جزئی و نسبی است. اما تنها یک وجود است که ما به طور مطلق و صددرصد به آن وابسته هستیم. این وابستگی، مستقل از دین‌داری است. تمام موجودات از جمله همه انسان‌ها (اعم از دیندار و بی‌دین) به طور مطلق وابسته به خدا هستند. بنا بر نظر شلایرماخر، اگر انسان در درون خود این وابستگی را احساس کند، دیندار است. دین، احساس وابستگی مطلق است. بعضی از اندیشمندان پس از حملات و اشکالاتی که به برهان‌های وجود خدا وارد شد، برای رهایی دین از آن اشکالات، آن را در احساس خلاصه کردند و گوهر دین را هم تجربه دینی (که آن هم نوعی احساس است) قرار دادند.

اشکال کلی این تعریف‌ها این است که تنها به همین

۱۳۸۷، ص ۱۱) و دین به دو نوع دین حق و دین باطل تقسیم می‌گردد. با توجه به این تعریف، نسبت میان دین حق و دین الهی عام و خاص مطلق است. هر دین حقی دین الهی است، اما هر دین الهی، دین حق نیست؛ چون ممکن است دارای عقاید درست و مطابق با واقع نباشد.

تعریف آیت‌الله جوادی آملی و علامه طباطبائی از گروه تعریف‌های عقل‌گرا و بسیار شبیه به هم هستند. البته تعریف علامه فقط ادیان الهی را شامل می‌شود؛ چون راه به دست آوردن آن را وحی واقعی (که از طریق برهان ثابت می‌شود) دانسته است. اما تعریف آیت‌الله جوادی آملی، هم شامل ادیان الهی و هم شامل ادیان بشری است. تعریف آیت‌الله جوادی آملی به سه بخش دین (عقاید، احکام و اخلاق) اشاره کرده است. ایشان برای تبیین و تحلیل دین، علل چهارگانه آن را توضیح داده است؛ اگر دین حق باشد، علت و مبدأ فاعلی آن، خداست؛ یعنی خدا تنظیم‌کننده اصول اعتقادی و اخلاقی و عملی دین است. علت غایی دین حق دو مرحله میانی و نهایی دارد. هدف میانی دین، قیام مردم به عدالت (خوش‌بختی دنیایی) و هدف نهایی دین، نورانی شدن انسان به نور الهی (سعادت اخروی) است. علت صوری دین به شکل کتاب، سنت و مبانی عقلی است. علت مادی، یعنی موضوع و ماده و محل دین، حقیقت انسانیت است؛ زیرا انسان است که باید به عقاید معتقد شود و به صفات اخلاقی متصف شود و به احکام دینی عمل کند (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۲۶-۲۷).

ب. تعاریف عاطفه‌گرا

از میان تعاریف عاطفه‌گرا، به چند تعریف اشاره می‌شود:
 ۱. سی. پی. تی‌یل (۱۸۳۰-۱۹۰۲): «دین وضعیتی روحی یا حالتی ناب و حرمت‌آمیز است که آن را خشیت

(اعمال شاعری) (ملکیان، بی‌تا، جزوه درسی، ش ۷۹۶، ص ۲۸).

بررسی: مشخص‌ترین و عام‌ترین صورت دین، اعمال و مناسک دینی است. وقتی با یک جامعه دینی روبه‌رو می‌شویم، نخستین چیزی که به چشم می‌آید، آداب و شعائر و مناسک دینی است. این اعمال مهم‌ترین چیزی است که جوامع دیندار را از جوامع غیردیندار مشخص می‌کند. بعضی از اندیشمندان که تعریف عمل‌گرایانه ارائه می‌کنند، بر آنند که بُعد مناسکی و رفتاری بسیاری از ادیان، عنصری جوهری و دارای نقش اصلی است. مثلاً، مارت (۱۸۶۶-۱۹۴۳) یکی از دین‌پژوهان عملگرا می‌گوید: در بسیاری از فرهنگ‌ها آن‌قدر که دین در رقص تجلی پیدا می‌کند در فکر و اندیشه متجلی نمی‌شود (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰، ص ۷۰). بعضی جامعه‌شناسان دین، گوهر واقعی دین را اعمال و مناسک دینی دانسته‌اند؛ از جمله رابرتسون اسمیت، دورکیم و رادکلیف براون (همیلتون، ۱۳۷۷، فصل ۹ و ۸). شاید بعضی از این تعاریف در نتیجه بررسی ادیان ابتدایی و تعمیم عمل‌گرایی آنها به ادیان دیگر است؛ زیرا در آن ادیان اگر هم از مسائل معرفتی اثری باشد، در رتبه دوم و سوم است و دین بیشتر در آیین‌ها و مراسم خلاصه می‌شود.

«عمل» در ادیان را می‌توان به دو قسم تقسیم کرد: اول. آیین‌ها، مراسم و مناسک خاص. دوم. کارهایی که به صورت یک آیین مخصوص انجام نمی‌شود. چه بسا افرادی هم که آن دین را ندارند آن کار را انجام می‌دهند. اما چون کار مورد سفارش و دستور دین است، اگر فاعل آن متدین به این دین باشد، جزء دین محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، دینی بودن یک عمل، به خاطر پشتوانه‌های معرفتی و عاطفی آن است.

این تعاریف هم دین را یک بعدی نگریسته‌اند و از

بعد و ساحت دین توجه کرده‌اند، درحالی‌که چیزی فراتر از عناصر روانی و احساسی است. به علاوه، در تجربه و احساس هم نوعی زمینه و عناصر عقلی و معرفتی به صورت پنهان وجود دارد که نهان بودن یا انکار آن، به معنای نبود آن نیست (محمدرضایی، ۱۳۸۳، ص ۲۸). نقد دیگر اینکه احساس مذکور مشترک بین همه ادیان نیست؛ مثلاً، دین، بودا چنین نظری ندارد (ملکیان، بی‌تا، جزوه درسی، ش ۷۹۶، ص ۲۶).

بنا بر تعریف دین به خشیت و خشوع نسبت به آنچه مقدس دانسته می‌شود، مکاتبی که طبیعت خود، ملت یا میهن خود را مقدس و شایسته خشوع می‌دانند هم دین محسوب می‌شود.

در واقع، بسیاری از تعاریف، به نوعی «نظریه‌مدار» هستند؛ یعنی ابتدا چیزی را به عنوان دین در نظر گرفته‌اند و سپس تعریف را به گونه‌ای تنظیم کرده‌اند که با نظریه ذهنی‌شان منطبق شود.

طالب هر چیزی ای یار رشید

جز همان چیزی که می‌خواهد ندید

(مولوی، ۱۳۱۹، ص ۲۵۳).

ارتباط بین تعریف و رویکرد و مبانی نظری تعریف‌کننده به گونه‌ای است که غالباً از یکی به دیگری می‌توان دست یافت (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰، ص ۱۰؛ همیلتون، ۱۹۹۷، ص ۱۲).

ج. تعاریف عمل‌گرا

۱. تعریف طیب بصری معتزلی: دین، تدین ورزیدن به طاعات و پرهیز از محرّمات است (بصری معتزلی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۹۲).

۲. تعریف لرد راگلان (Lord Raglan): دین جست‌وجوی زندگی است به وسیله یک سلسله اعمال

محبت، به یک موجود آسمانی فرا می‌افکند و موجودی موهوم را می‌سازد که دارای صفات، قیاس و صورت انسانی است (جعفری، ۱۳۸۶، ص ۹۶-۹۷؛ شجاعی‌زند، ۱۳۸۰، ص ۴۹).

این دیدگاه بسیار سطحی و خام است. گویا فویرباخ به دلایل اثبات خدا و طرق شهود او هیچ توجهی نکرده است. البته ما انسان‌ها چون محدود هستیم، هیچ‌گاه تصور صحیح و کاملی از خداوند نامحدود نداریم و به طور طبیعی خدا را با صفات خود به نظر می‌آوریم. اما در الهیات صحیح و مبتنی بر عقل و منطق، می‌دانیم که تصور ما حکایت کامل و صحیحی از خداوند نیست. پس تصور ما از خدا، خدا نیست تا مخلوق ذهن و خیال ما باشد. خداوند وجودی عینی دارد که ما تصور ناقص و محدودی از او را به ذهن می‌آوریم.

هـ. تعاریف نمادگراییانه

رابرت بلا، دین را مجموعه‌ای از صورت‌ها و اعمال نمادینی می‌داند که بشر را به موقعیت‌های غایی هستی مرتبط می‌سازد. رابرت بلا، دین را یک واقعیت فی‌نفسه و یک امر حقیقی می‌داند (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰، ص ۵۷).

بررسی: منظور از نماد، پدیده‌هایی است که به گونه‌ای رمزآلود حاکی از معنا و مفهومی پنهان یا بزرگداشت واقعه و خاطره‌ای مهم است. نماد ممکن است به صورت یک عمل یا علامت یا تصویر یا بیان (مثلاً، به صورت کنایی یا استعاره‌ای) باشد (خرم‌شاهی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۹۸). به نظر می‌رسد نسبت میان نماد دینی و عمل دینی، عام و خاص من وجه است و بررسی نمادهای یک دین می‌تواند اطلاعات مفیدی درباره آن دین به ما بدهد.

رابرت بلا در تعریف خود بر آن است که صورت‌ها و اعمال نمادین، وسیله ارتباط بشر با موقعیت‌های غایی

بعد معرفتی آن، که بسیار مهم و اساسی و پشتوانه بعد عملی است، غفلت کرده‌اند.

د. تعاریف تحویل‌گرا

۱. ماتیو آرنولد بر آن است که دین همان اخلاق است که احساس و عاطفه به آن تعالی، گرما و روشنی بخشیده است (هیگ، ۱۳۷۶، ص ۲۳). در این تعریف، دین به اخلاق تحویل برده شده است.

۲. فویرباخ تحت تأثیر هگل، دین را چنین تعریف کرده است: ذات دین، فراقکنی کیفیات بشری است (جعفری، ۱۳۸۶، ص ۹۶؛ فویرباخ، ۱۹۹۱، ص ۱۰ و ۱۵ و ۱۶). **بررسی:** به‌طور کلی، تعاریف تحویل‌گرا، تحت تأثیر اندیشه‌های پوزیتیویستی، بر این مبنا هستند که دین اصالت و حقیقتی ندارد و گرایش دینی نوعی انحراف و پدیده غیرعادی است. از این رو، وجود و ادامه حیات آن، معلول علتی خاص و شرایطی مخصوص است و دین به آن علت و شرایط، فرو کاسته می‌شود. در این دیدگاه، تعریف‌کننده به عقیده خود عوامل بنیادی و پنهان دین را کشف می‌کند (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰، ص ۴۷).

شاید معروف‌ترین فیلسوفی که اخلاق را مقدمه تصدیق دین قرار داد، کانت است. به نظر می‌رسد فیلسوفانی که به فروکاهش دین به اخلاق معتقد هستند، تحت تأثیر افکار کانت باشند. بدیهی است که خلاصه کردن دین در اخلاق، غفلت از بخش‌های اساسی و مهم دیگر دین است. و اگر بعضی از ادیان، فقط تعالیم اخلاقی دارند یا مهم‌ترین بخش آنها اخلاق است، مسلماً این حکم درباره همه ادیان صادق نیست.

از نظر فویرباخ، دین یک محصول بشری است و ریشه ماورایی ندارد. خدا همان تصورات، تمایلات و آرزوهای انسان است. انسان صفات خود را مانند مهر و

کرده‌اند، غفلت شده است. اگر دین به عنوان یک پدیده اجتماعی در برهه‌ای از زمان و شرایطی خاص، به سبب انحراف متولیان یا حاکمان مورد سوءاستفاده واقع شد و کارکردی منفی پیدا کرد، این قابل تعمیم به همه ادیان نیست و نمی‌توان از آن، تعریف دین را به دست آورد. موضوعات ارزشمند زیادی در طول تاریخ مورد سوءاستفاده واقع شده است. آزادی، عدالت، علم و مقولات دیگر، مکرر دستاویز ظالمان و بدخواهان شده است، اما تعریف واقعی آنها عوض نشده است. این دیدگاه در کتاب همیلتون نقد شده است (همیلتون، ۱۹۹۷، ص ۸۴-۸۶).

ز. تعاریف درون‌دینی

۱. دین در عرف قرآن، سنت (روش) اجتماعی حاکم در جامعه است. این سنت‌ها ممکن است فطری و حق باشند، و ممکن است انحرافی و باطل باشند (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۹۵).

۲. بسیاری از جملاتی که در متون دینی درباره دین آمده است، به نوعی به محتوای دین اشاره می‌کند؛ از جمله روایتی که راوی آن عبدالعظیم حسنی است و به امام علی النقی علیه السلام عرض می‌کند: می‌خواهم دینم را بر شما ارائه کنم، و اگر مورد رضایت شما بود، بر آن ثابت بمانم. حضرت فرمودند: بگو. گفت: من معتقدم که خداوند - تبارک و تعالی - واحد است و هیچ چیز مثل او نیست... و جسم نیست و صورت و عرض و جوهر نیست... و پروردگار همه چیز است... و محمد [صلی الله علیه و آله] بنده و فرستاده اوست، آخرین پیامبر است... و خلیفه او امیرالمؤمنین علیه السلام و سپس حسن... [پس از ذکر ۱۲ امام بعضی از واجبات و معارف را برشمرد]. سپس امام فرمود: به خدا قسم، این همان دینی است که خدا برای بندگانش رضایت داده است (مجلسی، ۱۴۰۵، ج ۶۹، ص ۲-۱).

وجود هستند. البته به نظر می‌رسد این وسیله ارتباط تنها برای معتقدان به آن دین خاص قرار داده شده است؛ یعنی معتقدان به هر دین، با توجه به نمادهای آن دین، از ظاهر آن می‌گذرند و به باطن رمزآلود آن می‌رسند؛ یعنی به همان موقعیت نهایی و غایی وجود. ولی نمادها برای آنها که به آن دین معتقد نیستند، چنین ارتباطی را ایجاد نمی‌کند. کلیفورد گیرتز (Cliford Geertz) نیز دین را با تعریف نمادگرایانه می‌شناسد.

به نظر می‌رسد این نمادها هم با تکیه بر عقاید و معرفت‌هایی، نماد دینی شده‌اند. بنا بر این تعریف دین به صرف این نمادها، نمی‌تواند صحیح یا کامل باشد. حتی قرار دادن نمادها در میان اجزای اصلی دین هم مورد تردید است.

و. تعاریف تبلیغی

بیان مشهوری از مارکس به‌جا مانده است که اگر بتوان آن را تعریف دین شمرد، یک تعریف تبلیغی است: «دین افسیون توده‌ها است» (همیلتون، ۱۹۹۷، ص ۸۱). تعریف‌های دیگری نیز از این دسته وجود دارد (هیگ، ۱۳۷۶، ص ۲۳).

بررسی: این دیدگاه مارکس پیامد انکار حقانیت دین است. به نظر او، دین توجیه‌کننده ستم و بی‌عدالتی است که بر طبقات اجتماعی ضعیف وارد می‌شود. دین مسکنی برای آلام و رنج آنهاست و مشروعیت نظام حاکم را تأمین می‌کند. این نظریه از دیدگاه‌هایی است که با بررسی ناقص و احتمالاً نظریه‌مدار در یک دین و اجتماع دینی با شرایط خاص، اتخاذ شده است و از زاویه‌های گوناگون قابل نقد است؛ از جمله اینکه در این دیدگاه، از تاریخ ادیان و مبارزات و جنبش‌هایی که ادیان و رهبران دینی و مردم دیندار در میان توده‌ها علیه ظلم و ستم حاکمان ایجاد

کلینی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸-۲۴).

بررسی: تعریف و تلقی کارکردی از دین، طیف وسیعی از توصیفات دین را تشکیل می‌دهد. حتی منکران حقیقت دین نیز، معمولاً کارکردهای مثبت مختلفی برای دین شمرده‌اند. پارسونز با اینکه دین را حامل خرافات و جهل می‌داند، بر آن است که دین می‌تواند ارزش‌ها را بیافریند، هنجارها را شکل دهد، نقش‌ها را سازمان دهد و رهنمود کلی برای نظام‌های اجتماعی، شخصیت و رفتار ارائه نماید (خرمشاهی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۶۷).

آگوست کنت با اینکه بر اساس نظریهٔ مراحل سه‌گانه تحول معرفت بشری، مذهب و باور دینی را متعلق به گذشته می‌دانست، اما به سبب کارکردهای مثبت دین، خود مبتکر دینی شد و نام آن را دین انسانیت گذاشت (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰، ص ۵۴).

نتیجهٔ این‌گونه دیدگاه‌ها این است که دین هرچند غیرواقعی و غیرحقیقی باشد، برای انسان مفید و لازم است. البته روشن است که بهترین کارکردهای مثبت دین، نتیجهٔ دین واقعی و حقیقی است. بعضی از کارکردهای دین، جامعه‌شناختی، و برخی از آنها روان‌شناختی است. محققان، انسجام‌بخشی، تسهیل در امر جامعه‌پذیری، تعریف هنجارها و ارزش‌های اجتماعی، ارائه نظم اخلاقی و تحکیم عواطف مشترک، تقویت پایه‌های کنترل اجتماعی، مشروعیت‌بخشی به تنظیمات جمعی، جهت‌دهی به نهادهای اجتماعی، تنظیم و هدایت تغییرات اجتماعی و سرانجام، پشتیبانی آرمانی از جنبش‌های سیاسی اجتماعی را از جمله کارکردهای اجتماعی دین شمرده‌اند. و تسکین آلام، کاهش نومی‌دی بشر و افزایش تحمل‌پذیری، تمکین توأم با آرامش خاطر، غلبه بر ترس از مرگ، فراهم کردن قانونی برای اتکا و سرسپردگی، دستیابی به نوعی تشفی روانی و ایجاد شخصیت همساز را در زمره کارکردهای فردی دین قرار داده‌اند

بررسی: تفاوتی که این دسته از تعاریف با دسته‌های دیگر دارد، این است که دسته‌های دیگر تقریباً در عرض یکدیگر و مانع‌الجمع هستند، اما یک تعریف درون‌دینی ممکن است عقل‌گرا یا عمل‌گرا باشد.

علامه طباطبائی چند تعریف از دین دارند، اما این تعریف را با استفاده از آیات قرآن به عنوان تعریف دین در عرف قرآن ارائه کرده‌اند که هم شامل ادیان حق و هم شامل ادیان باطل است. این تعریف می‌تواند یک مفهوم خاص یا یک کاربرد از دین باشد؛ زیرا دین را یک پدیدهٔ صرفاً اجتماعی دانسته است، در صورتی که دین جنبهٔ فردی هم دارد. بنا بر این نگاه خاص، هیچ اجتماعی بدون دین و هیچ دینی بدون اجتماع وجود ندارد.

تعریف دوم می‌تواند فهرستی از آنچه در دین و مذهب حق مورد اعتقاد است، یعنی محتوای معرفتی دین (شامل عقاید و احکام) باشد.

ح. تعاریف کارکردی

۱. ماکس ویر، دین را به عنوان ملجأ و متکایی برای بشر معرفی می‌کند که قادر است به حیات معنا ببخشد و به زندگی جهت بدهد. دین خصلت به ظاهر خودسرانه و نامراد جهان را معنادار و سامانمند جلوه می‌دهد (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰، ص ۵۷).

۲. تبیین کارکردی مصطفی ملکیان از دین چنین است: دین چیزی است که موجب تخفیف درد و رنج آدمیان از راه رفع یا توجیه محدودیت‌هایی که احساس می‌کنند می‌شود (ملکیان، ۱۳۸۱، ص ۲۳۹).

۳. ریچارد سوئین برن: «دین نظامی است که چیزی را که من از آن به نجات تعبیر می‌کنم، ارائه دهد» (تالیافرو، ۱۳۸۲، ص ۶۶-۶۷).

و ظاهری دین توجه می‌کنند، اما نجات در ادیان پیشرفته

از کارکردهای معنوی دین است.

به‌طورکلی، به نظر می‌رسد اگر بخواهیم جمله‌ای به عنوان تعریف دین ارائه دهیم، مطالب دیگری مقدم بر کارکردها وجود دارد. تعریف‌های کارکردی، به اصل و محتوای دین اشاره نمی‌کند. این تعریف‌ها نمی‌گویند که دین چیست؛ تنها می‌گویند که دین چه اثری دارد. و ما در تعریف حتی‌الامکان به دنبال چیستی معرّف هستیم. این تعاریف اطلاعات ما را درباره‌ی معرّف افزایش می‌دهد، اما ما را به محتوای آن نمی‌رساند. در ضمن، تعریف‌های مالینوفسکی، کواستنباوم، زیگموند فروید و رابرتسون اسمیت نیز از تعاریف کارکردگرا به‌شمار می‌آیند (گیسلر، ۱۳۷۵، ص ۴۳؛ شجاعی‌زند، ۱۳۸۰، ص ۷۹ و ۵۳؛ حیدری، ۱۳۸۸).

ط. تعاریف ترکیبی

تعاریف‌های ترکیبی، دین را مجموعه‌ای از چند چیز دانسته است؛ از جمله:

۱. تعریف کتاب *عقل و اعتقاد دینی*: «دین متشکل از مجموعه‌ای از اعتقادات، اعمال و احساسات فردی و جمعی است که حول مفهوم حقیقت غایی سامان یافته است.» دین در این تعریف، ترکیبی از معرفت، احساس و عمل دانسته شده است (پترسون و دیگران، ۱۳۷۶، ص ۲۰).
۲. ویلیام جیمز با اینکه در جایی دین را مشترک لفظی می‌داند و منکر وجود اصل واحدی برای آن است، دین را چنین تعریف می‌کند: «دین عبارت است از احساسات، اعمال و تجربیات افراد در هنگام تنهایی، آن‌گاه که خود را در برابر هر آنچه که الهی می‌نامند، می‌یابند» (هیگ، ۱۳۷۶، ص ۲۳). دین در این تعریف، مرکب از احساسات، اعمال و تجربیات شمرده شده است.

(شجاعی‌زند، ۱۳۸۰، ص ۵۷).

ماکس وبر بر آن است که دین می‌تواند تکیه‌گاه و پناهگاهی معنوی برای انسان باشد و نیاز او به معنویت را تأمین کند. معنا بخشیدن به زندگی، یعنی پاسخ به پرسش‌های بنیادین انسان؛ اینکه: من از کجا آمده‌ام و هدف از آفرینش من چیست و سرانجام من چه خواهد شد؟ دین می‌تواند به این سؤالات پاسخ دهد و در نتیجه، انسان از پوچی و سردرگمی نجات یابد. دین، جهان را برای دیندار، معنادار و هدفمند جلوه می‌دهد.

انسان همیشه از جنبه‌های مختلف احساس محدودیت می‌کند. تعریف دوم، به این محدودیت‌ها نظر دارد. احساسات ناخواسته، مثل افسردگی، ترس، تنهایی، کشمکش با خود، حوادثی مانند جنگ، مرگ، شکست و بیماری، به یاد ما می‌آورند که در برابر عوامل تهدیدکننده زندگی و رضایتمان ضعیف هستیم. مشکل پوچی و بی‌معنایی و بی‌هدفی دنیا و جهان، نگرانی از رفتار خودمان و دیگران نیز از این جمله است. به نظر پل تیلیش، تاهی وجود است که ما را به مسئله‌ی خدا رهنمون می‌شود (ملکیان، ۱۳۸۱، ص ۲۳۴ و ۲۳۶). قرآن کریم نیز در آیات متعددی بر این مضمون تأکید کرده است، از جمله «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (عنکبوت: ۶۵)؛ پس هنگامی که در کشتی سوار شدند، با اخلاص کامل خدا را خواندند. اختلاف در نحوه‌ی دین‌داری انسان‌ها نیز به این علت است که مظاهر محدودیت به یکسان درک نمی‌شود و هر کس برای رفع محدودیت خود به گونه‌ی خاصی به دین رو می‌کند (ملکیان، ۱۳۸۱، ص ۲۳۷).

تعریف سوئین برن به یکی از مسائلی که ظاهراً در همه‌ی ادیان مشترک است، یعنی مسئله نجات اشاره کرده است. معمولاً تعاریف کارکردگرایانه به کارکردهای دنیوی

از عقاید، اعمال و عواطف است - این عواطف می‌تواند عشق به اکتشاف حقیقت یا میل به اظهار پیش‌گویی باشد - که پیرامون یک حقیقت غایی (عالم) متمرکز شده است و اگر حقیقت غایی در تعریف را به چیزی در ورای عالم طبیعت تبدیل کنیم تا اشکال برطرف شود، آنگاه ادیبانی که خدا را مادی می‌دانند، مشمول این تعریف نخواهند بود (تالیافرو، ۱۳۸۲، ص ۵۵).

ویلیام جیمز مطابق با مبنای خود، بیشتر بر بعد احساسی و تجربی دین تأکید کرده است (تجربه دینی نیز نوعی احساس معنوی است)، اما چون کلمه «اعمال» را هم آورده است، تعریف وی در ضمن تعاریف ترکیبی آورده شد. بزرگ‌ترین اشکال تعریف ویلیام جیمز غفلت از بعد معرفتی دین است.

دورکیم بر آن است که خدایان چیزی نیستند جز جامعه در لباس مبدل (خرمشاهی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۸۷). در تعریف دورکیم، تمایز میان امور مقدس و عرفی، شاخص تعیین دین از غیر دین است. معیار دورکیم برای تشخیص مقدس از نامقدس، یعنی چیزهای متمایز و ممنوع، صحیح نیست و مثال نقض دارد. معیار «عامل برانگیزاننده رویکرد احترام» نیز معیار کاملی برای تمایز نیست (همیلتون، ۱۳۷۷، ص ۲۳-۲۴). برای اصلاح تعریف دورکیم، اسپيرو و رابرتسون به جای «مقدس و نامقدس» به ترتیب از مفهوم «فراانسان» و «فرا تجربی» برای تمایز بین دین و غیردین استفاده کردند. ولی این دو مفهوم هم نتوانست تمایز روشنی میان دین و غیردین ایجاد کند (همیلتون، ۱۳۷۷، ص ۲۸).

تعریف پارسونز بعد فردی دین را وانهاده است و همه ادیان را محصول انسان‌ها دانسته. تعریفی که او ارائه کرده است با اعتقاد اکثر متدینان مخالف است. همچنین تعریف‌های رابرتسون، میلتون یسینگر، هاروی کاکس،

۳. امیل دورکیم: «دین یک نظام یکپارچه از عقاید و اعمال است که به اشیای مقدس، یعنی اشیای متمایز و ممنوع مربوط می‌شود؛ این عقاید و اعمال تمام هواداران خود را در یک اجتماع اخلاقی که کلیساست، متحد می‌سازد.» دین در این تعریف، مرکب از معرفت و عمل است. این تعریف همچنین پدیدارشناسانه و جامعه‌شناختی است (دورکیم، ۱۹۹۵، ص ۴۴؛ همیلتون، ۱۹۹۷، ص ۱۲؛ پالس، ۱۳۸۲، ص ۷۸).

۴. ت. پارسونز: «دین مجموعه‌ای از باورها، اعمال، شعایر و نمادهای دینی است که انسان‌ها در جوامع مختلف بنا کرده‌اند» (هیک، ۱۳۷۶، ص ۲۳). این تعریف، تعریفی جامعه‌شناسانه است که به ابعاد معرفتی، عملی و نمادی دین توجه کرده است.

۵. پیتر برن از فیلسوفان معاصر: «دین نوعی نهاد انسانی است که دارای چهار جنبه نظری (باورها، اسطوره‌ها و آراء)، عملی (مناسک، عبادات و اصول اخلاقی)، جامعه‌شناختی (کلیساها، رهبران و مأموران) و جنبه تجربی (عواطف، مکاشفات و تمایلات) می‌باشد (یزدانی، ۱۳۸۹، ص ۴۰).

بررسی: تعاریف ترکیبی برآنند که دین، ابعاد مختلف دارد و تعریف عقل‌گرا یا عاطفه‌گرا تعریفی تک‌بعدی و ناقص است. بعضی از اندیشمندان برآنند که بعد معرفتی، عاطفی و عملی در همه ادیان وجود دارد (ملکیان، بی‌تا، جزوه درسی، ش ۷۹۶، ص ۲۶).

مؤلفان کتاب *عقل و اعتقاد دینی* سعی کرده‌اند در تعریف خود به ابعاد اصلی دین توجه کنند و تعریف را به گونه‌ای سامان دهند که کمترین اشکال بر آن وارد باشد؛ مثلاً، به جای «خدا»، از مفهوم حقیقت غایی که گسترده‌تر از خداست، استفاده شده است. اما بنا بر این تعریف، جریان اصلی جامعه علمی، دین می‌شود؛ زیرا مجموعه‌ای

از دیدگاه اسلام، این معارف و دستورات از سوی خداوند به انسان‌های برگزیده (پیامبران) فرستاده می‌شود و در اختیار انسان‌ها قرار می‌گیرد.

همچنین عقل می‌تواند بعضی از معارف و دستورات این دین را به دست آورد. بخصوص در مورد دین‌هایی که فطری هستند، چون متناسب با آفرینش انسان هستند، بینش و گرایش ذاتی انسان به بسیاری از معارف و دستورات وجود دارد و این بینش و گرایش زمینه‌دستیابی عقل به آن معارف و دستورات است.

این تعریف، عقل‌گراست. هرچند ظاهراً همه ادیان دارای بعد احساسی و بعد عملی هستند، اما همان‌گونه که گذشت، این دو بعد به بعد معرفتی و شناخت برمی‌گردد. وقتی یک متدین احساس خاص معنوی نسبت به بعضی چیزها پیدا می‌کند، این احساس برخاسته از عقاید و معرفت‌هایی است که در آن دین به او داده شده است. همچنین عملی که یک متدین به عنوان عمل دینی (شعاعی یا اخلاقی) انجام می‌دهد، با پشتوانه معارف آن دین، «دینی» تلقی می‌شود. نماد دینی هم همین طور است. از این روی در این تعریف، وجه معرفتی دین، وجه اساسی آن دانسته شده و تعریف بر محور آن قرار گرفته است.

به نظر می‌رسد این تعریف شامل ادیان ابتدایی هم باشد. چون بالاخره آن ادیان هم شامل شناخت‌ها و دستوراتی هرچند ابتدایی، برای پیروانشان هستند.

بنا بر آنچه گذشت، مقصود از دین در این تعریف، معارف و حقایقی که در لوح محفوظ و علم الهی و مشیت ربانی برای هدایت انسان به سوی رستگاری وجود دارد و «دین نفس‌الامری» نامیده می‌شود (هادوی تهرانی، ۱۳۷۷، ص ۳۸۴) نیست؛ زیرا در تعریف قید شده است: معارفی که در اختیار انسان قرار داده شده است دین است. مثلاً، محتوای گزاره‌های معرفتی و دستوری که در کتب مقدس

آلفرد نورث وایتهد و... از جمله تعریف‌های ترکیبی هستند (همیلتون، ۱۹۹۷، ص ۱۵).

تعریف برگزیده

دین عبارت است از مجموعه‌ای مرکب از معارف و دستورهایی که از سوی منبعی الهی (فوق بشری) در اختیار انسان قرار داده شده است. هدف از ارائه این معارف و دستورات، تکامل و رستگاری انسان است.

این تعریف در واقع، برداشتی از تعریف علامه طباطبائی و آیت‌الله مصباح و آیت‌الله جوادی آملی است. منظور از معارف شامل عقاید یا همان گزاره‌های ناظر به واقع است. این گزاره‌ها به سؤالاتی نظیر: «خالق جهان کیست؟» و «سرنوشت انسان پس از مرگ چیست؟» و «راه سعادت کدام است؟»، پاسخ می‌دهد. پس منظور، وجه معرفتی دین است که مورد اعتقاد و باور شخص دیندار واقع می‌شود. همچنین معارف شامل ارزش‌های معنوی و اهداف دینی است.

منظور از دستورها، هرگونه امر و نهی شریعتی (احکام) و توصیه اخلاقی فردی و قوانین اجتماعی درباره عبادات، معاملات و غیره است. به‌طورکلی، هرآنچه در متون معتبر دینی آمده است، مشمول تعریف دین است. همچنین در تعریف به ریشه و منبع این معارف و دستورات اشاره شده است. منبع باید (دست‌کم به اعتقاد معتقدان) خداوند باشد یا حداقل موجودی فوق‌بشری آن را صادر کرده باشد. با این تفسیر، معارف بشرساخته کلاً دین محسوب نمی‌شوند. مکاتبی مانند کمونیسم و اومانیسم که حتی ادعای منبع ماورایی هم ندارند، از این تعریف خارجند. اما مکاتبی که به گونه‌ای معارف خود را صادر شده از منبعی فوق‌بشری دانسته‌اند، مشمول این تعریف دین هستند. در ادیان و حیانی بنا بر تعریف وحی

۲. چون دین، ماهیت ندارد، تعریف آن به صورت حدّ تام ممکن نیست.

۳. به چند علت، تعریف دین، مشکل است و با اینکه تعاریف بسیار متعددی ارائه شده، هنوز تعریف قانع‌کننده و فراگیری که بدون اشکال باشد، عرضه نشده است. یکی از علت‌ها، تنوع بسیار زیاد صورت‌های دینی در جوامع مختلف است که تشخیص یک جوهر مشترک میان آنها را دشوار می‌کند. از سوی دیگر، قطع رابطه عاطفی با دین که از شرایط تعریف است، تقریباً ناممکن است.

۴. تعریف‌های دین را می‌توان به هشت گروه عقل‌گرا، عاطفه‌گرا، عمل‌گرا، نمادگرا، تحویل‌گرا، کارکردگرا، درون‌دینی و تعریف‌های ترکیبی تقسیم کرد.

۵. تعریف برگزیده این است: «دین مجموعه‌ای مرکب از معارف و دستورات است که از سوی منبعی الهی (فوق‌بشری) در اختیار انسان قرار داده شده است.» این تعریف عقل‌گراست. این تعریف، دین‌های ساخت بشر را شامل نمی‌شود.

وجود دارد، دین است. سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که آیا معارف در دسترس ما همان چیزی است که به پیامبر وحی یا از علم الهی در اختیار بندگان برگزیده خداوند قرار داده شده است؟ اگر چنین نیست، کدام یک دین است؛ آنچه در اختیار پیامبر و بندگان خاص بوده است یا آنچه به ما رسیده است؟ و اگر صحت اسناد این معارف قطعی باشد، اختلاف در محتوا و معنی را چه کنیم؟ آیا معنی و محتوایی که ما از گزاره‌ها می‌فهمیم، دین است یا معنی و محتوای دیگری دین محسوب می‌شود؟

پاسخ: گزاره‌های دینی که از طریق روش‌های تاریخی و نقلی و دلایل معتبر، صحت انتسابشان به پیامبر و بندگان خاص، قطعی یا مستند و مستدل باشد، مشمول تعریف ما هستند و اگر قابل استناد نباشند، دین محسوب نمی‌شود. درباره اختلاف در محتوا و معنی، این گزاره‌ها خطاب به ما انسان‌ها صادر شده است و قرار است ما راه رستگاری را از آن معارف به دست آوریم. بنابراین، با روش‌های صحیح با استفاده از قواعد ادبیات و سایر علوم می‌توان معنی و کشف معنی از متن مربوط می‌شود، می‌توان معنی و محتوای صحیح آن گزاره‌ها را به دست آورد و با معانی دیگر سنجید و مقایسه کرد.

بنا بر این توضیحات، قرآن - در اسلام - چون حاوی معارف و دستوره‌های الهی است، پس معنی و محتوای گزاره‌های آن، دین محسوب می‌شود و اینکه گفته می‌شود قرآن منبع دین است نیز درست است؛ زیرا قرآن به صورت یک مجموعه لحاظ می‌شود که عقاید و احکام دینی از آن سرچشمه می‌گیرد، پس منبع دین است.

نتیجه‌گیری

۱. یکی از موضوعات فلسفه دین که در روشن شدن موضوعات دیگر هم مؤثر است، بحث «تعریف دین» است.

طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۷۲، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

طهماسبی، علی، ۱۳۷۸، *دغدغه‌های فسرجم‌امین، پژوهشی در معناشناسی واژه دین*، تهران، یادآوران.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۴ق، *ترتیب کتاب العین*، قم، جامعه مدرسین.

فروهوشی، بهرام، ۱۳۵۲، *فرهنگ زبان پهلوی*، تهران، دانشگاه تهران.

فنائی، ابوالقاسم، ۱۳۷۵، *درآمدی بر فلسفه دین و کلام جدید*، قم، اشراق.

فوئرباخ، ۱۹۹۱، *اصل الدین*، ترجمه احمد عبدالحلیم عطیه، بیروت، المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع.

کلینی، محمد بن یعقوب، بی تا، *الاصول من الکافی*، بیروت، دارالاضواء.

کهن راب، ۱۳۵۰، *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه امیرفریدون گرگانی، تهران، چاپخانه زیبا.

گیسلر، نورمن، ال، ۱۳۷۵، *فلسفه دین*، ترجمه حمیدرضا آیت‌اللهی، تهران، حکمت.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۵ق، *بحارالانوار*، چ دوم، تهران، المكتبة الاسلامیه.

محمدرضایی، محمد، ۱۳۸۳، *الهیات فلسفی*، قم، بوستان کتاب.

مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۷، *آموزش عقاید*، چ سی و ششم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

مظفر، محمدرضا، ۱۴۰۵ق، *المنطق*، ط. الثانية، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.

معین، محمد، ۱۳۶۲، *فرهنگ فارسی*، چ پنجم، تهران، امیرکبیر.

ملکیان، مصطفی، بی تا، *جزوه درسی*، ش ۷۹۶، قم، کتابخانه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.

ملکیان، مصطفی، بی تا، *جزوه درسی*، ش ۱۰۳۳، قم، کتابخانه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.

ملکیان مصطفی، ۱۳۸۱، *راهی به راهی*، چ دوم، تهران، نگاه معاصر.

مولانا بلخی رومی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۱۹، *مثنوی معنوی*،

منابع

آلستون، پیتر و دیگران، ۱۳۷۶، *دین و چشم‌اندازهای نو*، ترجمه غلامحسین توکلی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۶۶، *حدود یا تعریفات*، تحقیق محمد مهدی فولادوند، چ دوم، تهران، سروش.

باربور، ایان، ۱۳۶۲، *علم و دین*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

بصری‌المعتزلی، ابوالحسن محمد بن علی بن طیب، ۱۴۰۳ق، *المعتمد فی اصول الفقه*، تحقیق خلیل المیس، بیروت، دارالکتب العلمیه.

پالس، دانیل، ۱۳۸۲، *هفت نظریه درباره دین*، ترجمه محمد عزیز بختیاری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.

پترسون، مایکل و دیگران، ۱۳۷۶، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی، تهران، طرح نو.

پیلین، دیوید ای، ۱۳۸۳، *مبانی فلسفه دین*، ترجمه گروه مترجمان، قم، بوستان کتاب.

تالیافرو، چارلز، ۱۳۸۲، *فلسفه دین در قرن بیستم*، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.

جعفری، محمدتقی، ۱۳۸۶، *فلسفه دین*، چ سوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۰، *انتظار بشر از دین*، قم، اسراء.

—، ۱۳۸۱، *دین‌شناسی*، قم، اسراء.

جیمز، ویلیام، ۲۵۳۶، *دین و روان*، ترجمه مهدی قاضی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

حیدری، داود، ۱۳۸۸، «نقد رویکرد کارکردگرایانه در تعریف دین»، *اندیشه نوین دینی*، ش ۱۷، ص ۱۱۳-۱۳۶.

خرمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۷۳، *دین پژوهی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۳، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.

سلیمانی، حسین، ۱۳۸۴، *عدالت کیفری در آئین یهود*، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

شجاعی‌زند، علیرضا، ۱۳۸۰، *دین، جامعه و عرفی شدن*، تهران، نشر مرکز.

تصحیح و مقابله محمد رمضانی، تهران، چاپخانه خاور.
موله م.، ۱۳۷۲، *ایران باستان*، ترجمه ژاله آموزگار، ج چهارم،
تهران، توس.

ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۴۹، *تاریخ زبان فارسی*، ج دوم، تهران،
بنیاد فرهنگ ایران.

ویلم، ژان پل، ۱۳۷۷، *جامعه‌شناسی ادیان*، ترجمه
عبدالرحیم گواهی، تهران، تیبان.

هادوی تهرانی، مهدی، ۱۳۷۷، *مبانی کلامی اجتهاد*، قم، مؤسسه
فرهنگی خانه خرد.

همیلتون، ملکم، ۱۳۷۷، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی،
تهران، تیبان.

هیگ، جان، ۱۳۷۶، *فلسفه دین*، ترجمه بهزاد سالکی، تهران،
انتشارات بین‌المللی الهدی.

هیوم، رابرت ا.، ۱۳۶۹، *ادیان زنده جهان*، ترجمه عبدالرحیم
گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

یزدانی، عباس، ۱۳۸۹، «دشواری تعریف دین و رهیافت‌ها»، *فلسفه
دین*، ش ۸، ص ۴۶-۲۹.

یزدی، مولی عبدالله، ۱۴۰۴ق، *الحاشیه عملی تهذیب المنطق
للتفتازانی*، قم، مکتبه‌المفید.

Durkeim, Emile, 1995, *The Elementary Forms of Religious
Life*, Karen E Fields, New York, The Free Press.

Eliade, Mircea, 1987, *The Encyclopedia of Religion*,
New York, Macmillan Publishing Company.

Hamilton, Malcolm, 1997, *The Sociology Of Religion*,
London & New York, Routledge, Second Published.

Smart Ninian, 1944, *The Religious Experience of Mankind*,
U.K., 4th Impression.

Weber Max, *The Sociology of Religion*, Ephraim Fischhoff,
Boston, Beacon Press.